

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۱۴) *

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام در اوصاف شیعیان واقعی. شیعیان با یاد بسیار خدا در خلوت، خود را آماده نرمی دل می‌سازند. این کلام امام علیه السلام سفارشی است برای رقت قلب که با یاد خدا در خلوت به دست می‌آید. قلب در قرآن دو کاربرد متمایز دارد: درک فهم و احساسات و عواطف. قلب، مطالب را به خوبی درک می‌کند. درک، که ممکن است شامل علم حضوری هم بشود، در قرآن به قلب نسبت داده شده است. همچنین محبت، نفرت، ترس، آرامش، امید و ناامیدی و... به‌طور کلی حالات انفعالی، اعم از مثبت یا منفی به قلب نسبت داده شده است. قلب مرکز ادراکات و احساسات است. اگر قلب سالم باشد، حقایق را درک و در مقابل برخی حوادث، حالت رقت پیدا می‌کند و منفعل می‌شود. رقت قلب زمانی ارزش دارد که منجر به قرب به خدای متعال شود. قلبی که حقایق را درک نکند، دچار قساوت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قلب، رقت قلب، قساوت قلب، از خودبیگانگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«وَتَعَرَّضُ لِرِيقَةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ»؛ و با بسیاری یاد خدا در خلوت، خود را آماده نرمی دل ساز.

مفهوم‌شناسی رقت قلب

الف. واژه رقت

امام باقر^ع در این حدیث به جا برین یزید جعفی سفارش می‌کنند که برای رقت قلب خدا را در خلوت بسیار یاد کند. رقت قلب حالتی انفعالی در برابر عواملی است که احساسات و عواطف انسان را برمی‌انگیزند. معمولاً ظاهر شدن اشک چشم اثر ظاهری رقت قلب است. البته این‌گونه نیست که گریه کردن فقط بر اثر ترس - آن‌هم ترس از عذاب جهنم - باشد. گریه انواعی دارد؛ ممکن است گریه بر اثر شادی ناگهانی و مفرط باشد؛ مثلاً مادری که بعد از سال‌ها فرزندش را می‌بیند، آن قدر شاد می‌شود که اشک شوق از چشمانش روان می‌شود یا کسی که در مسابقه‌ای برنده می‌شود گاهی از شادی می‌گرید. گاه گریه ناشی از شرم است؛ مثلاً اگر انسان به کسی اهانتی کرده یا حقش را ادا نکرده باشد، در مواجهه با او اشک شرم می‌ریزد، با اینکه از او نمی‌ترسد و می‌داند سرزنش نخواهد شد. گاه نیز منشأ گریه ناامیدی است. کسی که از همه‌جا امید بریده است احساس می‌کند طاقتش تمام شده است و کاری از دستش ساخته نیست. همین احساس عجز، انگیزه گریستن است. این حالت انفعال در انسان، که اثر ظاهری‌اش اشک چشم است، به رقت قلب تعبیر شده است.

ب. واژه قلب

حال باید به این بحث پرداخته شود که قلب به چه معناست تا منظور از رقت قلب روشن شود.

«قلب» از دیدگاه قرآن دو کاربرد متمایز و مشخص دارد: ۱. درک و فهم؛ ۲. احساسات و عواطف. یکی از کارکردهایی که قرآن به قلب نسبت می‌دهد، درک و فهم است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹). فقه، به معنای فهم دقیق است. قاعده این است که کسی که قلب دارد مطالب را به خوبی درک کند؛ ولی انسان‌های بدبخت که استعدادهای خود را از دست داده‌اند، با اینکه قلب دارند، چنین فهمی برایشان حاصل نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج: ۴۶). بنابراین درک کردن، که حتی ممکن است شامل علم حضوری هم

شود، در قرآن کریم به قلب نسبت داده شده است.

کارکرد دیگری که قرآن به قلب نسبت داده است، دریافت احساسات و عواطف است. محبت، نفرت، ترس، آرامش، امید، ناامیدی و... حالاتی انفعالی است که در انسان پدید می‌آید و همگی - مثبت و منفی - به قلب نسبت داده می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت: قلب در اصطلاح قرآنی، علاوه بر اینکه مرکز ادراک و فهم است، مرکز احساسات و عواطف نیز به‌شمار می‌رود. رقت، به بخش احساسات و انفعالات مربوط است. برخی در برابر حوادث شادی‌آوری که معمولاً افراد متعارف از آنها بسیار شاد می‌شوند بی‌تفاوت هستند و در جایی که معمولاً افراد ناراحت می‌شوند، یا به خشم می‌آیند بسیار خونسردند و هیچ احساسی ندارند. چنین کسانی در مجالس روضه هم قطره‌ای اشک از چشم‌هاشان جاری نمی‌شود. این حالت را قساوت قلب و سنگ‌دلی می‌گویند. قرآن کریم در این باره تعبیر جالب توجهی دارد: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره: ۷۴). اینکه افراد قسی‌القلب دل‌هایی دارند که هیچ‌گاه نمی‌شکند و قطره اشکی هم از چشمشان جاری نمی‌شود نوعی انحراف از مسیر فطرت است؛ مثل این است که کسی چشم دارد، ولی نمی‌بیند؛ درحالی‌که چشم ایزار دیدن است. اگر چشم نبیند بیمار است؛ همان‌گونه که اگر کسی گوش داشته باشد ولی صداها را نشنود، بیمار شده است. قرآن کریم درباره کسانی که بینش باطنی ندارند و حق را نمی‌بینند می‌فرماید: «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹). چه بسا چشم این افراد پرنورتر از دیگران باشد و دیدنی‌ها را بهتر ببینند، اما به تعبیر قرآن کریم، بصیرت ندارند و حق را نمی‌بینند؛ همان‌گونه که از گوش سالم ظاهری بهره‌مندند ولی از کلام حق متأثر نمی‌شوند و حرف حق در آنها اثر نمی‌کند.

قلب انسان به همان معنایی که در قرآن کریم آمده، مرکز ادراکات و احساسات شمرده می‌شود و اگر سالم باشد، حقایق را درک و در مقابل برخی حوادث حالت رقت پیدا می‌کند و منفعل می‌شود.

اگر کسی هیچ‌گاه دلش نسوزد، اشکی از چشمانش جاری نشود و هرگز متأثر نشود، قلبی بیمار دارد و به تعبیر قرآن کریم و روایات معصومان^ع دچار قساوت قلب شده است. انسان به مقتضای خلقت و فطرتش صاحب قلبی سالم است؛ اما بر اثر عوامل گوناگون به جایی می‌رسد که هیچ رقتی در قلبش احساس نمی‌کند. عوامل محیطی و

و قرب به اوست ظاهر شود. آنچه قطعاً برای مؤمن مفید است این است که وقتی به یاد عظمت خدا، عفو و گذشت خدا یا عذاب او می‌افتد بی‌اعتنایی پیشه نکند.

نمونه‌هایی از رقت قلب

خداوند متعال درباره یکی از ویژگی‌های قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر: ۲۳). براساس این آیه یکی از ویژگی‌های قرآن این است که وقتی اهل ایمان آیات آن را می‌شنوند، لرزه بر اندامشان می‌افتد و اثر انفعال درونی در پوستشان ظاهر می‌شود. قرآن کریم درباره مؤمن حقیقی نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲). براساس این آیه، ویژگی انسان مؤمن این است که دلش با یاد خداوند می‌لرزد؛ بنابراین رقت قلب نشانه ایمان است. قلب انسان باید در مقابل عظمت الهی، خود را هیچ انگارد و هنگامی که به یاد نعمت‌های خدا می‌افتد - بخصوص وقتی که در عین کوتاهی، معصیت و غفلت مشمول یاری خداوند شده باشد - شرمندگی و خجلت بر او عارض شود. در دعای بعد از زیارت امام رضا (ع) آمده است: «ربّ انی استغفرک استغفار حیا». اولین استغفار ناشی از حیاست؛ یعنی خدایا، اصلاً خجالت می‌کشم با تو روبه‌رو شوم. همین که می‌خواهد در عین رسوایی و بی‌لیاقتی، با خدای مهربان، رئوف و رحمان مواجه شود، اشک از چشمانش روان می‌شود؛ درحالی که هنوز سخنی از جهنم و عذاب در میان نیست. صرف توجه به این نکته که خداوند، انسان را به میهمانی خویش دعوت کرده است و از او پذیرایی می‌کند، باعث رقت قلب انسان و سرازیر شدن اشک او می‌شود. علاوه بر این انسان باید انذار الهی و عذاب‌های اخروی را جدی بگیرد؛ چراکه بی‌اعتنایی به هشدارهای خداوند نوعی بی‌اعتنایی به اوست. اگر کسی آیات عذاب را چندین بار با صوت و لحنی عالی تلاوت کند و هیچ تأثیری در خود نیابد، به‌گونه‌ای که انگار این آیات به او مربوط نیست، گرفتار قساوت قلب شده است. خداوند برای بیدار کردن عقل انسان و آگاه کردن او از پیامدهای ناگوار اعمال زشتش به او هشدار داده است. مؤمن هنگام توجه به حقیقت این نکته، متأثر می‌شود و اشک از چشمانش روان می‌گردد: «إِذَا يُنْفِثُ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا... وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ

چهبسا عوامل ارثی و نیز اراده انسان در قساوت یا رقت قلبش مؤثرند و در این میان، قطعاً عوامل تربیتی نیز تأثیر گذارند. هر انسانی که قلبی سالم داشته باشد، به‌طور طبیعی و در موقعیت‌های خاص رقت قلب پیدا می‌کند و می‌گرید. البته بین مرد و زن در این حالت تفاوت است. بانوان احساسات قوی‌تری دارند؛ رقت قلبشان بیشتر است و زودتر به گریه می‌افتند؛ ولی رقت قلب نصابی طبیعی دارد که در آن حد اثرش ظاهر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر کسی در این حد متأثر نشود، به‌نوعی بیمار است. تا اینجا روشن شد که رقت قلب نشانه سلامت قلب است که خداوند متعال به انسان هدیه کرده است؛ اما آیا رقت قلب زیاد در مقایسه با رقت قلب اندک ارزش اخلاقی بیشتری دارد؟

قرب خدا؛ ملاک ارزش اخلاقی در اسلام

براساس نظام اخلاقی کهن که از فلاسفه یونان به‌جا مانده است، اعتدال، اساس ارزش‌هاست و همه صفات باید با این میزان سنجیده شوند. براساس این معیار، انسان باید حالت معتدل داشته باشد؛ یعنی نه خیلی رقیق‌القلب باشد که با دیدن هر صحنه‌ای به گریه بیفتد و نه آنچنان سنگ‌دل باشد که هیچ حادثه‌ای در او اثر نکند. این نظام اخلاقی ملاک ارزش را اعتدال دانسته است و دو طرف اعتدال را افراط و تفریط - و مصداق ردیلت - می‌داند؛ اما ملاک ارزش در اخلاق الهی و اسلامی بسیار بالاتر از این است؛ آنچه در نظام ارزشی پیش‌گفته فضیلت به‌شمار می‌آید، از این جهت ارزش اخلاقی دارد که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند. در اخلاق اسلامی، صفاتی ارزشمندند و فضیلت شناخته می‌شوند که انسان را به خدا نزدیک کنند و وسیله‌ای برای تقرب به خداوند باشند. براین اساس، کسی که از شجاعت، سخاوت و دیگر صفات پسندیده اخلاقی بهره‌مند است، به خداوند بیشتر نزدیک می‌شود. این در حالی است که ارتباط اخلاق فلسفی مزبور با خداوند قطع شده است؛ چراکه ملاک ارزش و فضیلت از دیدگاه آنها تنها اعتدال بود.

ملاک ارزش رقت قلب

حال می‌توان به این سؤال پاسخ داد که براساس فرهنگ ارزشی اسلام، که اصل همه فضیلت‌ها را قرب به خدا می‌داند، رقت قلب چه زمانی ارزش دارد؟ روشن است که رقت قلب در اخلاق اسلامی هنگامی حائز ارزش است که اثرش در آنچه مربوط به خدای متعال

منشأ و نشانه از خودبیگانگی

انسان وظایفی قلبی دارد و از او انتظار می‌رود که غافل نباشد. گاهی انسان چنان به دنیا و رویدادهای آن مشغول می‌شود که سعادت و شقاوتش را فراموش می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَايِن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف: ۱۰۵). خداوند متعال در جهان آیات و نشانه‌های بسیار دارد که برخی بدون توجه از کنار آنها عبور می‌کنند و کم‌کم کار به جایی می‌رسد که حقیقت خود را نیز فراموش می‌کنند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹). این در حالی است که آیات الهی در درون خود انسان هم هست: «وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱).

گاه انسان بر اثر دل‌بستگی به مال، پست‌ومقام یا اوهام و خیالات به خودفراموشی مبتلا می‌شود و از توجه به مسائل مهم بازمی‌ماند؛ مسائلی از این قبیل که چگونه موجودی است؟ از کجا آمده و کجا قرار دارد؟ چه کار باید بکند؟ و به کجا می‌رود؟ نشانه از خودبیگانگی این است که انسان از خودش وحشت دارد و نیاز دارد که هنگام تنهایی خودش را با چیزی سرگرم کند. تحلیل دقیق این حالت نشان می‌دهد چنین فردی اصلاً نمی‌خواهد خودش را درک کند و بشناسد و حاضر است برای رهایی از وحشت تنهایی جدول حل کند یا به تماشای فیلم بپردازد. او درواقع از خودش می‌گریزد و مصداق این آیه شریف است که می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹). بالاینکه انسان خود را از همه چیز بیشتر دوست دارد؛ اما حاضر است به همه چیز مشغول شود تا به خودش نیندیشد.

مبارزه با از خودبیگانگی

غفلت باعث ضعیف‌شدن قلب - یعنی همان مرکز ادراک و احساس - می‌شود، و با ضعیف شدن قلب درک حصولی یا حضوری انسان درباره حقایق کم‌رنگ می‌شود و ذهن او به هرزگی می‌گراید و در این حالت به همه چیز می‌پردازد جز به خودش. به دنبال هرزگی عقل و ذهن، احساسات و عواطف او نیز ضعیف می‌شود و دیگر از مشاهده وضعیت غم‌انگیز دیگران هم تأثیری احساس نمی‌کند. برای رفع این حالت انسان باید توجه خود را به بیرون کم کند و به درون خود بیشتر بپردازد. به عبارت دیگر، باید درون‌گرا شود. اینجا دو نکته مطرح می‌شود: یکی اینکه وقتی به خودش توجه می‌کند به چه چیز باید

وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹). براساس این آیات، هنگامی که قرآن برای مؤمنان صالح خوانده می‌شود با صورت به زمین می‌افتند و بر اثر خضوع و خشوع چانه‌هایشان را بر زمین می‌سایند (چنین تعبیری دقیقاً در بین ما مرسوم نیست؛ زیرا وقتی ما بر زمین سجده می‌کنیم، معمولاً پيشانی را بر خاک می‌گذاریم. شاید این شیوه زمانی بین عرب‌ها رواج داشته است).

قلب مرکز احساسات و عواطف است و خداوند این نعمت بزرگ را به انسان عطا کرده است تا به‌موقع منفعل و متأثر شود؛ اما اگر کسی هنگام تلاوت آیات قرآن، حتی آیات عذاب، فقط به صوت و لحن توجه کند و اصلاً در هدف نزول این آیات و معانی آنها تأمل نکند، گرفتار قساوت قلب شده است. پس آنچه برای مؤمن مطلوب است رقت قلب در چنین حالات و مواقعی است، نه اینکه با مشاهده هر صحنه‌ای اشک بریزد و رقت قلب داشته باشد. به همین دلیل، نمی‌توان گفت انسان باید آن قدر رقیق‌القلب باشد که با کوچک‌ترین پیشامدی قلبش بلرزد. به‌طور کلی، رقیق‌القلب بودن به شرط اینکه به افراط و تفریط کشیده نشود، حالت خوبی است. البته باید دانست مطلوب بودن چنین رقت قلبی و در مقابل، نامطلوب بودن قساوت قلب، در صورتی ارزش اسلامی قلمداد می‌شود که با خدای متعال ارتباط پیدا کند. رقت قلب در مقابل عظمت و مهربانی یا عذاب الهی ارزش اسلامی تلقی می‌شود.

راه درمان قساوت قلب

اگر کسی به قساوت قلب مبتلا شد، چگونه می‌تواند آن را درمان کند؟ از آنجاکه بسیاری از مردم به قساوت قلب مبتلا می‌شوند، امام باقر^ع به جابر می‌فرماید: «تَعَرَّضْ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذُّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ». اگر می‌خواهی رقت قلب [مطلوب و خداپسند] پیدا کنی در خلوت‌ها بسیار خداوند را یاد کن. مقصود از ذکر بسیار در این دستور چیست؟ آیا به این معناست که انسان در خلوت تسبیح به دست گیرد و هرچه بیشتر ذکر خدا بگوید؟ شاید این‌گونه ذکر گفتن بی‌اثر هم نباشد، ولی قطعاً منظور از ذکر بسیار در خلوت‌ها فقط این نیست، بلکه ذکر در مقابل غفلت است؛ یعنی انسان در خلوت به خداوند متعال توجه قلبی داشته باشد یا اگر هم ذکر لفظی می‌گوید، همراه با توجه قلبی باشد؛ بنابراین آنچه اهمیت دارد و می‌تواند در درمان قساوت قلب راه‌گشا باشد این است که دل باید متذکر باشد و در همه موقعیت‌ها خداوند متعال را در نظر آورد.

خوف خدا را افزایش داد. همچنین باید درباره موضوعاتی که موجب خجالت و شرم انسان از خدا می شوند فکر کرد. اگر پدر، مادر یا دوستی صمیمی از ما بخواهد کاری را به خاطر او انجام ندهیم یا دست کم در حضور او انجام ندهیم، ولی عمداً یا غفلتاً آن کار را یک یا چند بار انجام دهیم و ناگهان او را ناظر بر خود ببینیم چه حالی پیدا می کنیم؟ چنین کاری نشانه جفا، بی حیایی و بی شرمی است. همین حالت را می توان در خلوت و در برابر خداوند متعال تصور کرد. خدای عظیم الشان، که همه چیز از اوست، از انسان کارهایی را خواسته که فقط به نفع خود او و در راستای سعادتش است. می فرماید چشمت را کنترل کن، به هر سخنی گوش نسپار و...؛ اما انسان خدا را فراموش و بی شرمانه به اوامر و نواهی او بی اعتنایی می کند. اگر انسان در این حالت متوجه شود که خدا حاضر و ناظر است و او را می بیند، چقدر باید شرمند شود و عرق شرم بر پیشانی اش بنشیند؟

اگر انسان تنها در خلوت تأمل کند، بسیار اثرگذار است. تأثیر چنین تأملی یقیناً در شب بیشتر است. بنابراین باید با تمرین خلوت با خدای متعال به رقت قلب رسید. ممکن است انسان در اوایل کار حالت گریه و انفعال نداشته باشد؛ ولی اگر چندمرتبه این دستورها را اجرا کند به جایی می رسد که به محض توجه به امور شرم آور اشکش جاری می شود. شاید دیده باشید که برخی با شنیدن نام امام حسین (ع) اشک می ریزند. چه بسا آنها از اول چنین حالتی نداشته اند؛ ولی از آنجاکه با شنیدن این نام و یادکرد مصیبت او گریسته اند، به تدریج با این حالت انس گرفته اند. امید است با عمل به فرموده های گهربار ائمه (ع) به رقت قلب مطلوب دست یابیم. آن وقت است که با شنیدن نام خدا متأثر و منفعل می شویم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲).

..... منبع
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

بیندیشد و از چه زاویه ای باید به خودش بنگرد؟ مهم ترین عاملی که انسان می تواند به آن بپردازد، ارتباط با خداوند است. اصل همه کمالات انسان در تقویت این رابطه است و سرانجام چنین ارتباطی بالاترین کمال انسان، یعنی قرب به خداست؛

نکته دیگر این است که از موانع توجه به این رابطه باید دور شود و موقعیتی فراهم آید که توجه انسان به صورت طبیعی به عوامل بازدارنده معطوف نشود. «خلوت» بهترین فرصت و موقعیت است. میان انبوه جمعیت و هنگامی که در خیابان راه می روییم یا به تماشای طبیعت مشغولیم، تمرکز کردن و یافتن خود آسان نیست؛ چراکه عوامل بیرونی دائماً فکر را می پراکند. در مواقعی که زمینه غفلت فراهم است، فرصتی برای حضور قلب و ارتباط با خدا باقی نمی ماند.

خلوت؛ بهترین فرصت

امام باقر (ع) می فرماید: «تَوَعَّرَضُ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ». اگر می خواهی اهل رقت قلب شوی، بکوش غفلت را با بسیاری توجه به خدا از خود دور کنی. برای اینکه بتوانی توجهت را حفظ کنی و عوامل خارجی ذهنت را منصرف نکنند، باید مقدماتش را هم فراهم کنی؛ یعنی باید در خلوت با خدای خویش باشی. بسیار خوب است که انسان در شبانه روز برنامه ای برای خلوت کردن داشته باشد؛ مخصوصاً اگر اوقاتی از شب را به این کار اختصاص دهد؛ چراکه سکوت و تاریکی شب فرصت مناسبی برای تمرکز حواس فراهم می کند: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» (مزل: ۶).

بنابراین لازم است انسان در خلوت شب و دور از هر عاملی که مانع تمرکز حواس شود، به رابطه خود با خدا بیندیشد. هرچه در این رابطه تعمق کند و حالات خود را در نظر آورد بر رقت قلبش افزوده می شود. رسول خدا (ص) می فرماید: «عَوَّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ وَأَكْثِرُوا مِنَ التَّفَكُّرِ وَالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۰، ص ۳۵۱). تعبیر «عودا» در این روایت حاوی نکته ای است: فعالیت های بدنی از کارهای کوچک شروع می شود و به تدریج بر اثر عادت، فرد می تواند کارهای بزرگ تری انجام دهد. دهنده نمی تواند در روز اول تمرین زیاد بدود؛ ولی به تدریج و با تمرین منظم توانش بیشتر می شود و عادت می کند. امور معنوی نیز اینچنین است. اگر انسان بخواهد در خلوت، رقت قلب پیدا کند باید کم کم خود را به این حالت عادت دهد. برای دستیابی به این هدف، باید اندیشیدن و گریستن از



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روش‌شناسی علوم سیاسی و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی

irashid.m1374@yahoo.com

مهدی رشید / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۱

دریافت: ۹۹/۰۵/۲۵

چکیده

انقلاب اسلامی ایران که مهم‌ترین جنبش اسلامی معاصر و مؤثرترین رخداد نیم قرن اخیر می‌باشد، متفکران شرق و غرب عالم را متوجه خویش ساخته است. ویژگی‌های مکتبی و منحصر به فرد نظام توحیدی جمهوری اسلامی، بیان دانش و تئوری‌های سکولار را به چالش کشید و معادلات پژوهش در علوم اجتماعی، به ویژه دانش سیاسی را با بحران مواجه ساخت. تمایز و تضاد مبنایی، روشی و بومی دانش سیاسی متعارف با نظام توحیدی، سبب ناکارآمدی رهیافت‌های روش‌شناختی آن در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران گردیده و متأسفانه این نارسایی‌ها، ساحت جهانی نهضت امام را تحریف و جهان گستر شدن تمدن اسلامی را دچار وقفه‌های طولانی کرده است. لذا در این نگاره، علل اصلی نارسایی روش‌های متعارف با تکیه بر روش تحلیلی - مقایسه‌ای، مورد مذاقه قرار گرفته و به تناسب، اشاراتی به روش مطلوب شده است تا نقصان ماهوی روش‌شناسی دانش سیاسی سکولار در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی مبرهن گردد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، دانش سیاسی، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران، چیست؟ برای تبیین کامل این پرسش، باید سؤالات دیگری را در خلال این پژوهش بررسی کنیم. از جمله اینکه: نظام معرفتی چه تأثیری در روش‌شناسی دارد؟ آیا دانش سیاسی متعارف می‌تواند واقعیت انقلاب اسلامی را نمایان سازد؟ نقش دانش بومی برای شناخت تحولات هر کشور به چه میزان بوده و چه تأثیراتی بر روش‌شناسی دارد؟ آیا پارادایم‌های غالب «اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی» در دنیای علم، ظرفیت شناخت و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران را دارند؟

فرضیه تحقیق حاضر این است که تحلیل واقع‌بینانه و کامل از تحولات جمهوری اسلامی ایران، اقتضای شناخت کامل مبانی، پیش‌فرض‌ها، اهداف، به‌ویژه روش‌شناسی متناسب با آن را دارد که در دانش سیاسی متعارف نیست و متدلوژی متداول در غرب و شرق، که آلوده به سکولاریزم و لائیزم است، به‌هیچ‌وجه توانایی تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران را نداشته و نخواهد داشت؛ چراکه تحولات دو جامعه متفاوت با زیربناهای مختلف و بلکه متضاد را نمی‌توان با کمک روش‌ها و معیارهای یکسان تفسیر و تحلیل کرد. لذا آنچه این پژوهش را از سایر نگاره‌ها در حوزه پژوهش جمهوری اسلامی متمایز می‌سازد، آسیب‌شناسی روش‌های رایج دانش سیاسی در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که قبل از ارائه روش مطلوب باید مورد تأمل قرار گیرند. مهم‌ترین این نارسایی‌ها عبارتند از: نظام معرفتی ناقص، عدم واقع‌نمایی، بیگانگی با بوم ایران و افراط و تفریط رهیافت‌های روش‌شناختی دانش سیاسی.

قبل از ورود به اصل بحث، باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های اساسی پژوهش مورد مذاقه قرار گیرند، تا از ابهامات محتمل در روند تحقیق جلوگیری شود.

۱. روش‌شناسی

روش از لغت «متد» و از واژه یونانی «متا» به معنای در طول و «لودوس» یعنی راه گرفته شده، و مفهوم آن «در پیش گرفتن راهی» برای رسیدن به هدف و مقصدی با نظم و توالی خاصی است (کازمی، ۱۳۷۴، ص ۲۸). روش در اصطلاح به فرایند عقلانی دستیابی به دانش از طریق تعبیه ابزارها و مفاهیم اساسی مورد نیاز گفته می‌شود. در یک تعریف کلی به پژوهش، سنجش، شیوه کاربرد استدلال و اکتشاف

یکی از دشواری‌های پژوهش در علوم اجتماعی و خصوصاً علوم انسانی، که همواره ارزیابی تحقیقات را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، بی‌توجهی به چندپارادایمی بودن علوم اجتماعی معاصر و نادیده گرفتن اختلاف‌نظرهای فلسفی یا معرفت‌شناختی است که در نتیجه آن بسیاری از کارهای پژوهشی با یک رویکرد روش‌شناختی (معمولاً رویکرد غالب) به‌طور ناقص مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرند. یکی از دلایل عمده این نقص و ناکارآمدی، عدم شناخت صحیح از موضوع پژوهش و انتخاب روش‌شناسی ناسازگار با آن می‌باشد.

امروزه یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات پژوهش در دنیای علم، انقلاب اسلامی ایران است که به خاطر ویژگی‌های مکتبی و منحصربه‌فرد آن، علم سیاست غربی با گذشت بیش از چهار دهه، در تبیین، تحلیل و پیش‌بینی مسیر صعودی آن، دچار بحران شده و متأسفانه بسیاری از اندیشمندان و خواص انقلابی را هم به سردرگمی و تحریف نهضت جهانی امام کشانده و سبب شده تا در تحلیل تحولات انقلاب اسلامی دچار خطای شناختی و محاسباتی شوند و نتوانند خردرفتارهای نظام را در هندسه کلان گفتمان جمهوری اسلامی تحلیل کنند. قرائت‌های ناقص التقاطی و نظریه‌پردازی با تکیه بر سطح رویین تحولات در نظام دینی، جهان‌گستر شدن تمدن اسلامی را دچار وقفه‌های طولانی کرده است. بحران و ناکارآمدی علم سیاست متعارف (غربی) در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران، علل فراوانی دارد که تاکنون پژوهشگران بسیاری، این نارسایی‌ها را از زوایای گوناگون مورد مذاقه قرار داده‌اند. متمرکزترین اثر فارسی در این موضوع، کتاب تبیین

ناکارآمدی علم سیاست غربی در تحلیل نهضت امام خمینی^۱ باب بررسی مصداقی تحلیل نیکی آر. کدی (ابوطالبی، ۱۳۸۸) است. آثار و مقالات داخلی و خارجی دیگری هم در حیطه مبانی معرفتی، مفاهیم و نظریات، ارکان، اهداف، انگیزه‌ها و خاستگاه انقلاب اسلامی وجود دارد، که هرکدام به بعدی از انقلاب پرداخته‌اند، اما روش‌شناسی «ناظر به نارسایی روش‌های موجود و ترسیم روش مطلوب» به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی فهم و تحلیل هر پدیده، تاکنون درباره جمهوری اسلامی در اثر مستقل و منسجمی به رشته تحریر درنیامده است. لذا پرسش اساسی اینجاست که وجوه نارسایی و ناکارآمدی روش‌شناختی دانش سیاسی در تحلیل تحولات نظام

دربارهٔ یک چیز یا یک علم، روش می‌گویند (ترخان، ۱۳۹۴، ص ۱۹). روش‌شناسی یک موضوع یا رشتهٔ علمی چیزی نیست که تابع وضع، قرارداد و مد یا دلخواه افراد باشد؛ بلکه بستگی کامل به ماهیت موضوع مطالعه و نوع مفاهیمی دارد که در موضوع و محمول قضایای آن علم به کار رفته اند (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۵۵). لذا اختلاف در روش علوم انسانی، به پارادایم حاکم بر این علوم بازمی‌گردد و بدون تردید پارادایم اسلامی و دینی هم، روش خاص خودش را می‌طلبد.

آرایش نهادهای آن، مطابق با آخرین دستاوردهای بشری است؛ و منظور از اسلامی، محتوای الهی آن است. لذا امام راحل فرمودند: اما جمهوری، به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است؛ لکن انتخاب با ملت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۹).

۲. دانش سیاسی

واژه سیاست «politic» از واژه یونانی «polis» به معنای شهر، شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی آمده است. این واژه در عربی از ریشهٔ «ساس، یسوس» اخذ شده و در لغت به معنای حکومت، ریاست و امر و نهی می‌باشد (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). اما در تعریف اصطلاحی سیاست، اختلاف نظر بسیار وجود دارد؛ از جمله علم کسب و حفظ قدرت، علم و هنر راهبردی یک دولت و در معنی عام، هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخصی یا اجتماعی، هنر حکومت بر نوع بشر از طریق فریفتن، علم فرمانروایی دولت‌ها، علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد، چرا می‌برد و چگونه می‌برد (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴). علم تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی و در گسترده‌ترین تعریف، فعالیتی است که مردم زندگی خود را از طریق آن تدوین، حفظ و اصلاح می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۹). در متون و منابع دینی هم، واژهٔ سیاست مکرراً به کار رفته و از ائمهٔ اطهار^{علیهم‌السلام} به ساسة‌العباد یاد گردیده است. از این رو، تدبیر امر جامعه و اعمال سیاست، از خصائص رهبران الهی است و متفکران اسلامی سیاست را به تدبیر امور انسانی جهت دستیابی به مصالح مادی و معنوی تعریف کرده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

۴. انقلاب اسلامی ایران

یکی از چالش‌های آسیب‌زا برای پژوهشگران حوزهٔ انقلاب اسلامی ایران، خلط مفهومی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است که در یک نگرش غیردقیق، گاهی این دو را یکسان و گاهی غیرمرتبط تصویر کرده‌اند. انقلاب اسلامی در یکی از کامل‌ترین تبیین‌ها عبارت است از: حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جایگزین کردن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۹۸). در یک نسبت‌سنجی عالمانه، بین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یک همزیستی از نوع روح و جسم وجود دارد؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی با پیروزی‌اش، پایان نیافته و مثل روح در کالبد نظام جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد.

۵. نارسایی‌های دانش سیاسی متعارف و تأثیر آن

بر روش‌شناسی

۵.۱. نظام معرفتی ناقص

معرفت‌شناسی‌ها، جهان‌بینی‌ها و به‌طور کلی نظام دانایی (اپیستمه) در هر تمدن، مبنای روش اندیشه و زندگی انسان‌ها را تشکیل داده و سبب جهت‌گیری‌ها و ترجیحات روش‌شناختی می‌شوند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۳۹). این واقعیت در رویکرد پارادایمی به علم، کاملاً نمایان است و اتخاذ هر دیدگاهی از سوی نظریه‌پرداز دربارهٔ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، او را به‌سوی دیدگاهی خاص در روش‌شناسی سوق می‌دهد (نوروزی، ۱۳۹۸، ص ۱۱). یعنی مبانی معرفتی، تقدم منطقی بر روش‌شناسی دارند. به همین جهت روش‌شناسی اندیشهٔ سیاسی در هر تمدنی، متفاوت از دیگری است. گفتمان جمهوری اسلامی و غرب، در مبانی معرفتی

۳. جمهوری اسلامی ایران

مفهوم «جمهوری اسلامی» به‌عنوان عصاره اندیشه سیاسی امام خمینی^{علیه‌السلام} و به‌مثابه تئوری نظام سیاسی دینی، برای نخستین بار توسط امام خمینی^{علیه‌السلام} در ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۷ در پاسخ به خبرنگار «فیگارو» که پرسید: عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیم‌ری می‌خواهید؟ برای بیان نوع حکومت اسلامی و جایگزین نظام شاهنشاهی مطرح گردید (پورتال امام خمینی، ۱۳۹۱/۰۱/۱۶) منظور از جمهوری، شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوهٔ

روش‌ها، منابع و ابزارهای کارآمدی برای آن وجود دارد (مصباح و محمدی، ۱۳۹۸، ص ۳۰). مبانی معرفت‌شناختی، نقطه حیاتی تمایز ایدئولوژی‌ها، گستره و قلمرو نظریات، میزان سعه و ضیق روش‌ها و ابزارهای کسب معرفت می‌باشند. معرفت‌شناسی غربی، تحت تأثیر اندیشه‌های بیکن و دکارت با دو روش آمپریسم و راسیونالیسم، نگاه به زندگی و فهم از جهان هستی را دگرگون ساخت. بیکن می‌گفت آنچه در حس نکتجد و قابل تجربه و آزمون نباشد، قابل شناخت نیست. از نظر دکارت هم تنها معیار فهم و معرفت، عقل است؛ آن هم عقل ابزاری که براساس شک دستوری زمینه شناخت را فراهم می‌کند (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۹۷). اساس معرفت‌شناسی غرب بر سکولاریسم و حذف وحی شکل گرفت، و دین را نماد تاجر و عقب‌ماندگی دانسته و عقل خودبنیاد غربی را جایگزین آن کرد. روش‌شناسی پوزیتیویسم، محصول همین نگاه در حوزه شناختی است، که با آن نمی‌توان سخنی از ارزش‌های متافیزیکی گفت. این نگاه اساساً دین و ارزش‌های اخلاقی را عامل ناکامی سیاست‌مداران و جوامع می‌داند. اما از آنجا که شاکله نظام اسلامی و نهضت امام راحل، تأکید بر دین و مذهب است و به تعبیر یکی از نویسندگان، امام خمینی ره مردی بود که رسم دویست‌ساله سیاست در غرب و سراسر جهان (یعنی استقلال سیاست از دین) را به مبارزه طلبید (داوری اردکانی، ۱۳۷۷، ص ۱). علم سیاست غربی در تحلیل آن ناکام مانده است؛ هرچند اکثر نویسندگان غربی با بیان‌های گوناگون به نقش کلیدی مذهب در انقلاب اسلامی اعتراف کرده‌اند؛ در عین حال در شناخت و تحلیل انقلاب، تئوری‌های ناقصی ارائه کرده‌اند؛ چراکه پایه‌های ساختمان معرفتی غرب بر ماتریالیسم و سکولاریسم استوار است و ابزار و روش‌های برآمده از این نظام معرفتی، ظرفیت شناخت پدیده‌های ماورائی و الهی، همانند انقلاب اسلامی را ندارند. در نظام معرفتی اسلام برخلاف نظام سکولار، نه منابع کسب معرفت منحصر در طبیعت و حواس است، و نه ابزار معرفت منحصر در قوه حاسه.

۵-۱-۳. تمایز انسان‌شناختی

از دوره رنسانس، موج جدیدی از نوع اندیشیدن، حوزه‌های مختلف زندگی بشر را درنوردید که براساس آن، همه چیز از نو تعریف شد. نقطه ثقل این نگاه، گذار از مفهوم سنتی انسان به مفهومی مدرن، یعنی اومانیزم بود؛ که سرآغاز همه اصول و مبانی مدرنیته شد. انسان حاکم مطلق و محور هستی

(هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) از دو سرچشمه کاملاً متفاوت جاری گشته و غایات و نتایج متفاوتی را برای زندگی اجتماعی - سیاسی انسان ترسیم می‌کنند. رهبر معظم انقلاب با تأکید بر این تفاوت می‌فرماید:

علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

بنابراین برای نیل به مقومات مبانی معرفتی این دو گفتمان، باید آنها را در سه حیطه مقایسه کنیم، تا تمایزات معرفتی این دو گفتمان و نقایص روش‌شناختی نظام معرفتی غرب، در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی آشکار شود:

۵-۱-۱. تمایز هستی‌شناختی

پیش‌فرض‌هایی درباره ماهیت جهان و شیوه تحقیق در آنها، همواره راهنمای نظریه‌پردازان اجتماعی بوده است و نقطه اساسی تمایز اسلام و غرب، جهان‌بینی الهی و مادی است. در جهان‌بینی الهی، خداوند، مبدأ و منشأ جهان هستی و مالک و مدبر عالم است و همه چیز در این مسیر استکمالی، باید صبغه الهی داشته باشد. هستی دارای نظام احسن است و اراده و سنن الهی بر جهان حاکم‌اند و جهان براساس این سنت‌ها در راستای غایتی ابدی حرکت می‌کند. در اندیشه اسلامی، نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همچون شاخ و برگ‌های درختی هستند که ریشه در توحید دارند... در این اندیشه، منشأ حق، خداوند است و حق قانون‌گذاری و محدودکردن انسان در انحصار اوست (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۷۰). درحالی‌که در تفکر و جهان‌بینی غربی، انسان محور هستی شمرده شده و همه چیز باید در تملک او قرار گیرد. دانش سکولار، غایت‌مندی حیات انسانی را نادیده گرفته و ماهیت حیات را فقط تأمین نیازهای پست مادی می‌شناسد که سبب فروکاستن انسان در حد حیوان می‌شود.

۵-۱-۲. تمایز معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی اولین پایه برای ورود به عرصه معرفت و شناخت است و هنگامی که درباره مسئله‌ای به تحقیق می‌پردازیم، با این پیش‌فرض است که کسب معرفت معتبر به نتیجه تحقیق، امکان‌پذیر است و